



بحرانی که بحران های بی شماری را رو کرد

هرگز نباید به جهان پیش از کرونا برگردیم!

■ نخلیص:حسین گل محمدی

هر روز خبری می‌رسد که تا همین چندی پیش محال به‌ نظر می‌ آمد؛ چیزهایی که ممکن بود ظرف چند سال اتفاق بیافتد، نه چند روز. شتاب تحولات، کشورها را با مشکلات بسیاری روبه‌ رو کرده است و دولت‌ها مایل‌ اند هر چه زودتر اوضاع را به «شرایط عادی» برگردانند. اما شاید موضوع فقط این نیست

■ **اتفاقاتی که انگار در خواب می‌بینیم**

احساس می‌کنیم همه‌چیز تازه ویاور نکردنی و سهمگین است. گاهی احساس می‌کنیم انگار دوباره به یک خواب قدیمی و تکرار شونده پا گذاشته‌ایم. از یک منظر هم همین‌جور است.قبلاً این وضع را دیده‌ایم،هم در تلویزیون و هم در فیلم‌های پر فروش سینما. تقریباً می‌دانستیم که اگر بیاید چه شکل و شمابلی خواهد داشت.از قضا همین هم موجب شده مواجهمان با این پدیده غریب‌تر شود،نه آشناتر. هر روز خبر تحولاتی می‌رسد که تا همین ماه فوری به محال به نظر می‌آمدند، چیزهایی که منطقی‌باید ظرف چند سال رخ می‌داد، نه چند روز. صفحهٔ اخبار را به‌روز می‌کنیم، نه به‌خاطر این حس مدنی که بی‌گیری اخبار مهم است، بلکه چون از به‌روزسانی آخر تا الآن یک عالم اتفاق افتاده است. این تحولات چنان سریع پیش می‌آیند که بعید است آدمان بماند بقدر رادیکال‌اند.

تصور کنید چند هفته پیش بود و کسی به شما می‌گفت: طرف یک ماه، مدارس تعطیلی می‌شوند. تقریباً همهٔ دوره‌های عمومی لغو می‌شوند. صدها میلیون نفر در سراسر دنیا بی‌کار می‌شوند. حکومت‌ها تقریباً بزرگ‌ترین بسته‌های محرک اقتصادی تاریخ را روانهٔ بازار می‌کنند. در برخی نقاط، مالکین اجاره نمی‌گیرند یا بانک‌ها اسقاط رهن را نمی‌گیرند، و بی‌خلفانمان اجازه می‌یابند اریکان در هتل‌ها بمانند. پرداخت مستقیم درآمد پایه توسط حکومت‌ها تجربه می‌شود. نواحی گسترده‌ای از دنیا، هر کدام با قدری اجبار و سقلمه‌زنی، در یک پروژهٔ مشترک همکاری می‌کنند: حفظ حداقل دو متر فاصله با همدیگر در صورت امکان. آیا باورتان می‌شد که چه می‌شوند؟

■ **بحرانی که تار و پود وضع عادی جامعه را می‌گسلد**

آنچه سرگیزه‌وار شده، فقط حجم و سرعت رخدادها نیست،بلکه این حقیقت هم هست که عادت کرده‌ایم بشنویم موثرکسی‌ها قادر نیستند به سرعت (یا اصلاً) چنین گام‌های بزرگی بردارند.دلی این ماییم واین اوضاعمان: نیم‌نگاهی به تاریخ روشن می‌کند که بحران‌ها و فاجعه‌ها مداماً ژو مینه‌ساز تغییر شده‌اند. همه‌گیر شدن آنفلوآنزا در سال ۱۹۱۸ میلادی، یک اتفاق عظیم بود که در چندین کشور اروپایی کمک کرد. دو دههٔ درحلولی ژو کوک بزرگ و جنگ جهانی دوم، زمینه‌ساز دولت رفاه مدرن شدند. چون بحران‌ها به تاریخ شکل می‌دهند، صدها متفکر تمام عمرشان راوقف مطالعهٔ این کرده‌اند که اوراق کتاب یک بحران چطور ورق می‌خورند. این پژوهش‌ها (که می‌توانیم آسمنشان را «مطالعات بحران» بگذاریم) نشان می‌دهند که وقتی یک اجتماع دچار بحران می‌شود، واقعیت‌بنیادین آن اجتماع چگونه آشکار می‌گردد. چه کسی بیشتر و چه کسی کمتر دارد. قدرت دست کیست. مردم چه چیز را رخ می‌نهند و از چه چیزی می‌هراسند. در چنین بُره‌هایی معلوم می‌شود که شکاف‌های جامعه واقعاً چقدر شکافته هستند، آن هم اغلب در قالب تصاویر یا داستان‌های کوتاه نفس‌گیر. شرکت‌های هواپیمایی تعداد زیادی هواپیمای خالی یا تقریباً خالی را به پرواز درمی‌آورند، صرفاً چون می‌خواهند جای خود را در خطوط اصلی هوایی حفظ شود. گزارش‌هایی آمده که پلیس فرانسه به بی‌خلفان‌ها شلیک کرده چون در طول قرنظینه، بیسرون خانه بوده‌اند. به‌سز زندانی‌های ایالت نیویورک کمتر از یک دلار در ساعت می‌دهند تا بطری‌ها را از مواد ضدعفونی‌کنندهٔ دست پُر کنند، موادی که خودشان اجازه استفاده ندارند (چون الککل دارد). آن هم در زندانی که سوپ اریگان نمی‌گیرند و باید آن را در مغازهٔ زندان بخرند. اما فاجعه‌ها و مواقع اضطراری فقط وضع واقعی دنیا را روشن نمی‌کنند. آنها تار و پود وضع عادی جامعه را می‌گسند. از مباینهٔ آن شکافی که باز می‌شود، ما هم نیم‌نگاهی به امکان شکل‌گیری دنیاهای دیگری می‌اندازیم. به برخی از متفکرانی که فاجعه‌ها را مطالعه می‌کنند، بیشتر به مشکلات احتمالی تمرکز دارند. دیگران قدری خوش‌بین‌ترند و فاجعه‌ها را نتهنهار در قالب آنچه از دستمان می‌رود، بلکه همچنین در

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۹۸۴۷۱

د

دنیای اکنون بدجور غریبه به نظر می‌رسد؛ ولی دلپیش (یا یگانه دلپش) این نیست که شتاب تغییراتش زیاد است و هر لحظه شاید هر کدام ما مریض شود یا مریض و حامل ویروس باشیم اما ندانسیم. دنیا غریبه شده چون چند هفته‌گذشته پرده از این حقیقت برداشته‌اند که حتی بزرگ‌ترین چیزها هم هر لحظه ممکن است تغییر کنند. همین حقیقت ساده، که هم احساس ناآرامی می‌آورد و هم احساس رهایی، شاید به‌سادگی از یادمان برود. اما ما در حال تماشای یک فیلم سینمایی نیسیستیم؛ ما داریم متن این فیلم را می‌نویسیم، با هم و در کنار هم، تا انتهایش

که باید این هفته به شرایط عادی برگردیم یا چند هفتهٔ دیگر. مسئله این است که «هرگز نباید به شرایط عادی برگردیم» چون پیش از این هم اوضاع جهان چندان عادی نبوده. این مطلب را پیتر بیکر نوشته و در وبسایت گاردین منتشر شده است. وبسایت ترجمان نیز آن را با ترجمهٔ محمد معماریان منتشر کرده است. خلاصه مطلب را در ادامه می‌خوانید.

سبک نگارش

را منتشر کرده‌اند، گوپی کی نسخهٔ توزیع‌شدهٔ دیجیتالی از پروژهٔ ریکا سولنیت رُخ داده است: «مردمی که در بحبوحهٔ یک فاجعه،نگاهی دردزگی به آینده‌ای می‌اندازند که می‌دانند آن را می‌خواهند لازم دارند.» در کنار این علامت‌های امیدبخش،ماجرای دیگری هم در حال وقوع است که چندان ملگرمی نمی‌دهد.ماجراجی که با چارچوب «کترین شوک» کلاین جور درمی‌آید.فاجعهٔ شمارهٔ یک: ویروس کرونا؛ جدیدی فاجعهٔ شمارهٔ ۲: لغو همان قوانین نصفه‌نیمهٔ موجود که برای حفاظت از محیط‌زیست تدوین شده بودند. روز ۲۶ مارس، پس از لایه‌های صنعت انرژی، آژانس حفاظت از محیط‌زیست ایالات متحده اعلام کرد که نظر به تأثیرات این بیماری بسز نیروی کار، این آژانس فعالیت از مقررات آلوده‌سازی محیط‌زیست را تنبیه نخواهد کرد به شرط آنکه شرکت‌ها بتوانند نشان دهند که تخطی‌شان به این بیماری گره خورده است.وزارت محیط‌زیست چین هم لغو موقت بازرسی‌هایی را آغاز کرده است که تأثیر زیست‌محیطی کارخانه‌های صنعتی را ارزیابی می‌کنند، و گروه‌های هواداری که از صنعت پلاستیک‌سازی پول می‌گیرند نیز یک بیسپاران روابط عمومی را در دفاع از کیسه‌های پلاستیکی یکبارمصرف آغاز کرده‌اند، و این ادعای اثبات نشده را نشر می‌دهند که احتمال چسبیدن ویروس به پلاستیک کمتر از کیسه‌های پارچه‌ای چندبارمصرف است.

■ **همه با هم در حال نگارش یک سناریوی جدید هستیم**

به اعتقاد سالومون، یکی از درس‌هایی که بحران ویروس کرونا به ما می‌آموزد، قدرت عواطف مشترک ماست، که کمک کرده است اقدامات رادیکال سیاسی‌ای انجام

شوند تا شیوع این بیماری عالم‌گیر کند گردد. «هن دربارهٔ این حرف نمی‌زنم که مردم به همدیگر کمک تخصصی پزشکی کنند. من دربارهٔ این حرف می‌زنم که مردم با هم تماس می‌گیرند و می‌گویند، حالت چطور است؟ ترسیده‌ای؟ من هم ترسیده‌ام. می‌خواهم حالت خوب باشد، می‌خواهم حالمان خوب باشد. و در زمینهٔ اقلیم نیز به همین نیاز داریم. باید ترس دسته‌جمعی را یاد بگیریم و باید به توافق برسیم که از چه ترسیده‌ایم.» سولنیت گفت روش‌های جدیدی که مردم سراسر دنیا می‌یابند تا به همدیگر وصل شده و بری برسانند، او را دلگرم می‌کند: از شبکه‌های محلی تحویل کالا که تشکیل شده‌اند تا اقدام ضروری را به کسانی برسانند که نمی‌توانند از خانه خارج شوند، تا مداخله‌های نمادین‌تر مثل چپایی که در ایوان خانهٔ یک همسایهٔ مسن‌تر موسیقی می‌نوازند. پس از این چه خواهد شد؟ پاسخ این سؤال به توانایی آن خوش‌بینان بستگی دارد که چقدر بتوانند این هله‌های همبستگی را به حوزهٔ سده‌تر سیاسی بکشانند، و اثبات کنند اصلاً منطقی نیست که ویروس کرونا را حل‌وفصل کنیم؛بی‌آنکه حداقل تلاش کنیم مابقی مسائل را هم حل کنیم، یعنی دنیای بیافرینیم که منابع مشترک گمان بتوانند خیر بیشتری به مردم بیشتری برسانند. سولنیت در «هفت‌شنبه‌ها در چین» نوشته بود: «ما حتی زبان و ادبیات مناسب برای این عاطفه و هیلجان را نداریم، جایی که شگفتی در لفاظی‌ای وحشت‌ساز در لفاظی‌ای تأسف، و شجاعت در لفاظی‌ای از ترس سپیده شده. نمی‌توانیم و نباید از فاجعه استقبال کنیم. ولی می‌توانیم برای واکنش‌هایمان، چه کار ب‌ردی و چه روان‌شناختی، ارزش قائل شویم.» دنیا اکنون بدجور غریبه به نظر می‌رسد، ولی دلپیش (یا یگانه دلپیش) این نیست که شتاب تغییراتش زیاد است و هر لحظه شاید هر کدام ما مریض شود یا مریض و حامل ویروس باشیم اما ندانیم. دنیا غریبه شده چون چند هفتهٔ گذشته پرده از این حقیقت برداشته‌اند که حتی بزرگ‌ترین چیزها هم هر لحظه ممکن است تغییر کنند. همین حقیقت ساده، که هم احساس ناآرامی می‌آورد و هم احساس رهایی، شاید به‌سادگی از یادمان برود. اما ما در حال تماشای یک فیلم سینمایی نیسیتم؛ ما داریم متن این فیلم را می‌نویسیم، با هم و در کنار هم، تا انتهایش.

سبک حمایت



این روزها نیز می‌گذرد

عبور از تنهایی با کمک به یکدیگر

■ **مهرنوش محمدی**

مدتی است که شاهد قرنطینه خانگی افراد جامعه بدلیل شکستن زنجیره‌اتصل بیماری کرونا هستیم. قرنطینه اگرچه خوب و لازم است.اما طولانی مدت شدن آن می‌تواند عواقبی را برای افراد جامعه به همراه داشته باشد و احتمالاً در آینده شاهد موج جدیدی از افسردگی شدید در میان افراد اجتماع خواهیم بود. البته به جز آسیب‌های روانی، ضربه بزرگی نیز به بخش اقتصادی و تولیدی جامعه وارد شده است که زمینه‌ساز مشکلات روانی بعدی و اجتماعی است.توان به‌از دست دادن شغل و بیکار شدن برخی از افراد، عدم امنیت اجتماعی به دلیل بروز برخی از مشکلات روحی اشاره کرد.کرونا احساس تنهایی و آسیب‌های آن از جمله تبعات جدی این وضعیت است. تنهایی تعاریف متعددی دارد و باید میان آنها تمایز داشت. تنهایی تفاوت زیادی با بودن یک وضعیت ذهنی طبیعی و زودگذر است. اما احساس تنهایی یک تجربه دردناک و طولانی و وضعیت بد درونی است که انسان را غلب می‌دهد. تنهایی بودن یکی از شرایط عینی تنهایی است که با جدایی ارتباطی از دیگران و عدم درست تأمل با افراد جامعه تعریف می‌شود.احساس تنهایی یک وضعیت ذهنی است که ممکن است در وضعیت تنهایی یا بدون تنهایی اتفاق بیفتد و یک وضعیت زودگذر باشد تا یک احساس فراگیر. افرادی که یادداشت پیوسته تا بعد از اتمام قرنطینه به خود باگوند هر چند این قرنطینه اجباری بوده اما از آن نهایت استفاده را کردم و کمی بر معلومات خویش افزودم و حتی می‌توانند تمرین صبر و بردباری و عصبی نشوند.بی تردید این روزها نیز می‌گذرد و وضعیت می‌توانند بسیار خلاق و سازنده باشند و از این وضعیت نیز لذت ببرند.

سبک نگارش



کلینیکی که نام امید درمانی

هیچ گاه از امید ناامید نشویم

■ **ایوب خرمی**

خیلی تعجب‌آور نیست که در افکار ما دنیایی از اهداف و آرمان‌ها وجود دارد که در آینده نزدیک یا دور می‌خواهیم به آنها برسیم و صبح تا شب خودمان را حتی در خواب با امید و آرزو سپری می‌کنیم که در پشت این آرزوها به‌طور یقین نیت‌هایی هم وجود دارد. گستره آرزوهای ما از گذرته تا با امیدهای بزرگ‌تر و بدست آوردن شغل خوب و ماشین مدل بالا و مسکن و ویلا و...وسعت دارد. به عبارتی ما همین امید و آرزوها زندایم و زندگی خودمان را بر اساس نقشه‌های امیدوارانه ترسیم و چوب خط‌های روز و شب تقویم را پر می‌کنیم. تمامی افراد آرزوهای خود را در یک قسمتی از ذهن خود یادداشت کرده‌اند و منتظرند روزی به واقعیت پیوندند. در میان انبوهی از خواستنی‌های رنگارنگ از آینده، حس انتظار و به نوعی چشمداشت برای خود به وجود آورده‌ایم و انگار یک بسته‌ای از کالا را سفارش داده‌ایم و منتظریم که پیک از راه برسد و به انتظار آمیدمان خاتمه بدهد. در اینجا به واقع سؤالی برپایمان پیش می‌آید که این امید و آرزو می‌تواند به نوعی تجویز درمانی برای خودمان باشد. در پاسخ باید گفت در این شکی نیست که امید داشتن از لحاظ روانشناسی حالت انگیزشی هر کدام ما مریض شود یا مریض و حامل ویروس باشیم اما ندانیم. دنیا غریبه شده چون چند هفتهٔ گذشته پرده از این حقیقت برداشته‌اند که حتی بزرگ‌ترین چیزها هم هر لحظه ممکن است تغییر کنند. همین حقیقت ساده، که هم احساس ناآرامی می‌آورد و هم احساس رهایی، شاید به‌سادگی از یادمان برود. اما ما در حال تماشای یک فیلم سینمایی نیسیتم؛ ما داریم متن این فیلم را می‌نویسیم، با هم و در کنار هم، تا انتهایش.